

## حسین مسرور

شرح احوال مسرور ، فرات ورهی که در این صحایف آورده شده همه در زمان حیات آنان و بقلم خودشان تحریر یافته است و آقای دکتر شهریار نقوی آنرا در اختیار مجله گذاشته‌اند.

حسین سخن یار ، متخلص بمسرور متولد سال ۱۳۰۸ قمری ، ساکن تهران امیرآباد فرزند حاجی محمدجواد بازرگان از کوپای اصفهان . کسانی که مشوق و محرک طبع شعر اینجانب بودند مرحوم دهقان سامانی و سلیمان خان رکن‌الملک شیرازی متخلص بخلف بودند که در آغاز صیانت در انجمن ادبی اصفهان دیدم و از اشعار آنان سرمشق شاعری گرفتم . شادروان خلف شعری در انجمن خواند که سخت مطبوع طبع جوان من گردید .

برای زلف تو ای شوخ شانه لازم نیست

پریش خاطر ما جاودانه لازم نیست

بکش بسوزان بر باد ده بینما بخش

برای قتل مجبان بهسانه لازم نیست

مرحوم سلیمان خلف در اصفهان مسجدی ساخت هنگامی که فرماندار

اصفهان بود و در بالای مسجد باکشی این شعر را درج کرد :

سلیمان شیرازی حیلله باز نه مردم بسوزونه مسجد بساز

در آن دوران انجمن ادبی اصفهان دارای شعرای خوش قریحه بود که

از عهد عاشق‌وهاتف و آذر بیگدلی و رفیق اصفهانی همچنان دایر مانده بود و

شعرا بسیار در آن حضور می‌یافتند تا بعضی قاجاریه رسید و استادانی چون

هاله و روشن در آن عضویت داشتند .

اینجانب حسین سخن یار متخلص بمسرور

ساکن کوی سرگردانی محله بی‌سرو سامانی کوچه دربدری، خانه خون

جگری در تاریخ یک هزار و سیصد و هشت قمری در کوپای اصفهان پابمرصه وجود

نهاده در هشت سالگی بشهر اصفهان کوچ کرده سرگرم تحصیل شده است .

در اصفهان در مدارس قدیم و جدید بکسب علوم معموله زمان رنج برده و در ادبیات پارسی و عربی بصیرت یافته و در آغاز شباب بسرودن شعر پرداخته است .

از زبانهای خارجی عربی و انگلیسی را آموخته سپس برای آموزش پزشکی بطهران عزیمت کرده و در پایتخت وارد خدمت وزارت فرهنگ شده است و در دبیرستانهای نظامی و دارالفنون و دانشسرای عالی تدریس میکرده است .

در مصاحبت مرحوم بهار و به تشویق ایشان بکار داستان نویسی سرگرم شده آثار بسیار در این رشته منتشر ساخته است که از آنجمله داستان تاریخی ( ده نفر قزلباش ) میباشد که بارها بطبع رسیده . سپس در وزارت اطلاعات بنگارش داستانهای تاریخی و نمایشنامه مشغول شده اکنون نیز بهمان پیشه باقی و برقرار است .

اشعار اینجانب بسبب عراقی مایل بخراسانی است که بیشتر جنبه ملی و میهنی دارد و قسمتی از آن بنام ( رازالهام ) منتشر شده است . وقتی سلیمان خان خلف بحکومت رسید انجمن ادبی اصفهان را تقویت کرده و افراد شعرای آن عهد را که در اوایل سده چهاردهم هجری قمری بودند یاری نمود تا بمقام استادی و شهرت رسیدند و از میان آنها استادانی چون دهقان سامانی و عمان سامانی بوجود آمدند . دهقان کتاب هزار و یکشب را با اشاره و تشویق آن بزرگ بنظم آورد و خود در آن باره گوید :

آصف با صفا سلیمان خان حکمران عراق و اسپاهان

خلاصه مرحوم خلف خود در انجمن حاضر نمیشد و شاعران بی بضاعت را یاری میداد چنانکه دیوان شکرستان دهقان را فرمود چاپ کردند و نیز هزار دستان دهقان را که خرج بسیار داشت فرمود تا بطبع رسانیده منتشر ساختند .

دو نفر خواهرزاده های این دانشمند دانشمند پرور در مدرسه بامن همدرس بودند . یکی حسین خان و دیگری حسن خان نام داشت یکروز از حضور در مدرسه غیبت کردند روز دیگر که بمدرسه آمدند نامه ای از سلیمان خان در دست داشتند که خطاب بمدریس مدرسه نوشته شده بود و نامه عبارت از این دو بیت شعر بود :

حسن که مشق نکرده است دار معذورش

صداع عارض او شد نبود معذورش

حسین نیز به تب رنجه شد شب دوشین

نکرده مشق ببخشا بحال رنجورش

برای نمونه از اشعار خویش چند بیتی عرض میشود .

### (جوانی)

کسه میروید بسر موی سپیدم  
 که بر پای جوانی تیشه دارم  
 دگر چینی با برویم فزاید  
 جوانی آهوی سر در کمند است  
 چو گم شد زود گم گردد جوانی  
 که مرگ عشق و ترکاید آل است  
 جهانت میکند آگه که پیری  
 کز آن شایسته تر یاری نداریم  
 نشاطش بر همه عالم اثر کرد  
 تهران خرداد ماه ۱۳۴۵

یکی گفتا ز دوران نا امیدم  
 از این موی سپید اندیشه دارم  
 فلک هر چین که از مویم گشاید  
 بگفتم این خیالی ناپسند است  
 کمندش چیست؟ عشق و شادمانی  
 نه پیری در گذشت ماه و سال است  
 چو بینی دیر خواه و زود سیری  
 بیا تا تن بخورسندی سپاریم  
 نینمی صبحدم چون خنده سر کرد

### عباس فرات

نام عباس نشان و تخلص فرات فرزند مرحوم آقا محمد کاظم مقول سال  
 ۱۲۷۳ خورشیدی در یزد - علوم قدیمه را در در یزد و اصفهان و فنون جدید  
 را در طهران (مدرسه دارالفنون) تحصیل کرده . در خط نستعلیق و شکسته و  
 ادبیات فارسی و عربی سالها رنج برده اشعارش در حدود هفتاد هزار بیت ، غزل ،  
 قصیده ، ترکیب بند ، مخمس ، قطعه ، ترجیع ، ماده تاریخ و رباعی است . کتاب  
 نخبه النحو که در مجله اخگر چاپ شده ازه تولقات اوست . يك جلد از آثارش  
 در سال ۱۳۲۷ در حدود شش هزار بیت بطبع رسیده است .

شغل - چندی در خدمت فرهنگ و تدریس و مدت مدیدی در  
 ادارات ارتشی مشغول انجام وظیفه بوده است . در همه انجمنهای انجمن منعقد از  
 سال ۱۳۰۰ خورشیدی از اعضاء هیئت رئیسه بوده و اکنون هم معاون انجمن  
 ادبی ایران ، رئیس انجمن ادبی تهران ، عضو هیئت مدیره انجمن دانشوران  
 ایران است . مسلکش درویشی و بی پیرایگی و روش صافی و بی آرایش است .

### غزل

با همه جور و جفا باز دلم مایل تست  
 دل من مایل تو شاهد صادق دل تست  
 گرچه جان در قدمت ریختم از راه نیاز  
 باز جانا خچلم ز آنکه نه جان قابل تست

دانه مهر و وفا کاشته می ایدل لیک  
 جور و بیمهریش ازطالع بد حاصل تست  
 ایکه ماندی بره وصل دلا باعث آن  
 فکر و اندیشه بیجای تو و باطل تست  
 دیده بردوز آن چشم پرافسون ایدل  
 ز آنکه نیک ارنگری شیوه او قاتل تست  
 دانی ای آینه دل ز چه رو مهر رخس  
 در تو تابان نشود، هستی تو حایل تست  
 که بردجان ز توای بحر جنون ز آنکه بطبع  
 پر تگاهی که خطر زاید ازو ساحل تست  
 بدمکن دل غم فردا مخور و باده بنوش  
 ز آنکه فردوس برین مسکن وهم منزل تست  
 ره نبردیم اگر بر سر آنکوی فرات  
 این قصور از دل پر شغله غافل تست

\*\*\*

تنگ است دام بیتودمی رخ بگشای      حق را بمن ای آینه سیما بنمای  
 ساقی ز ره صفا بیسور جامی      از لوح دلم زنگ کدورت بزدای

\*\*\*

در صبح وصال با جمالت شادم      در شام فراق با خیالت شادم  
 کومه بود از دامن ما دست زوال      ایدوست بعشق بیزوال شادم

### رهی معیری

در سال ۱۲۸۸ شمسی در تهران متولد شده‌ام. پدرم مرحوم محمدحسن خان مؤید خلوت میر نظام الدوله معیر الممالک بوده است. تحصیلات و مسافرتها دوره مدرسه دارالفنون را طی کرده و مسافرتها من فقط در داخل ایران بوده است.

حالات و خدمات و آثار - از ابتدای جوانی پس از اتمام تحصیل وارد خدمات دولتی شده و مدتی در شهرداری تهران و سپس در وزارت پیشه و هنر و وزارت کار مشغول خدمت بوده‌ام و چندی ریاست اداره انتشارات و مطبوعات